*جامعه‌شناسی تاریخی*
دورهٔ ٤، شمـارهٔ ٢، پاییز و زمستان ١٣٩١

# تحلیل چگونگی استمرار معماری چهارطاقی از دورهٔ ساسانی به اسلامی در ایران با تکیه بر روش نقد کهن‌الگویی

**محمدجعفر حاتمیان[١]، جواد نیستانی[٢*]، سیدمهدی موسوی کوهپر[٣]، غلامعلی حاتم[٤]**

(تاریخ دریافت: ٩١/٩/٢٦، تاریخ پذیرش: ٩١/١١/١٧)

چکیده

چهارطاقی از شکل‌های ارزشمند معماری ایران در دوران پیش از اسلام و بعد از آن بوده که در ساخت بناهای مذهبی و جز آن به‌کار رفته است. بنابر شواهد موجود باستان‌شناسی، این نوع معماری در پیش از اسلام به‌ویژه از دورهٔ ماد در نقشهٔ آتشکده‌ها مشاهده شده است. پس از مدتی این شکل از معماری کاربرد عام‌تری یافت و در بنای کاخ‌ها نیز به‌کار رفت. طرح چهارطاقی در دوران اسلامی نیز مورد استفاده قرار گرفت؛ هرچند در چهار قرن نخست هجری آثار و نشانه‌های استفاده از آن بسیار محدود بود. باوجود این، از دورهٔ سلجوقی به بعد با لزوم گسترش فضاهای معماری مانند مسجدها، این نقشه در ساخت بناهای مختلفی مانند مسجد، آرامگاه و کاخ و کوشک کاربرد

١. دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس
٢. استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس *jneyestani@modares.ac.ir
٣. استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس
٤. استاد، دانشگاه هنر

[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

گسترده‌ای یافته است. نگارندگان در پژوهش حاضـر بـرآن‌انـد تـا بـا توجـه بـه نظریـهٔ کهن‌الگویی یونگ، علل و عوامل انتخاب این شکل از معماری و نحوهٔ انتقال آن از دورهٔ ساسانی به اسلامی را با ذکر شواهدی از جنبهٔ امر قدسی در منابع اسلامی بررسی و تحلیل کنند. به بیان روشن‌تر، این پرسش مطرح است که آیا معماری چهارطاقی الگویی برگرفته از باورهای مسلط جامعه و یا به تعبیری، اندیشهٔ ناخودآگاه قومی مردمان ایـران از دورهٔ پیش از اسلام است که در فرهنگ مذهبی و ادبیات دورهٔ اسلامی راه یافته، ریشه دوانده و سپس در ذهن آدمیان این مرز و بوم تحول یافته و در ساخت دیگر بناها ازجمله کاخ‌ها، کوشک‌ها، مسجدها و بناهای آرامگاهی به‌کار رفته است. هدف این مقاله، یافتن پاسـخی برای این پرسش است.

**واژه‌های کلیدی:** چهارطاقی، یونگ، کهن‌الگو، امر قدسی، دورهٔ ساسانی، دوران اسلامی.

### ۱. مقدمه

واژهٔ کهن‌الگو یکی از برابرنهاده‌های فارسـی واژهٔ مرکـب آرکـی تایـپ[۱] برگرفتـه از واژهٔ مرکب آرکه تیپوس[۲] به‌معنای لغوی الگویی اسـت کـه چیـزی را از روی آن مـی‌سـاختند. کهن‌الگو در چند حوزهٔ علمی به‌کار رفته است و در هریک از آن‌ها معنـایی خـاص دارد. این اصطلاح در علومی مانند روان‌شناسی، مردم‌شناسی و نقد ادبی بسـیار رایـج اسـت و کاربرد دارد. آرکی تایپ برای نخستین‌بار در مکتب مردم‌شناسی دانشگاه کمبریج و در اثر جیمز فریزر، انسان‌شناس نامدار اسکاتلندی (۱۸٤٥– ۱۹٤۱) به نام ***شاخهٔ زرین***[۳] (۱۸۹۰– ۱۹۱٥م) به‌کار رفت. فریزر در اثر خود به بررسی شیوه‌های نخستین مناسک و آیـین‌هـای مذهبی، اسطوره‌ها و سحر و جادو پرداخت و با مقایسه و تطبیق آن‌ها و یافتن شباهت‌های فراوان نتیجه گرفت که نیازهای اولیه و اساسی انسان‌ها در هر مکان و زمانی یکسان است (شمیسـا، ۱۳۷٤: ۷۹؛ Abrams, 2005: 178). کـارل گوسـتاو یونـگ[٤]، روان‌شـناس و فیلسوف نام‌آشنای سوئیسی (۱۸۷٥– ۱۹٦۱م)، نیز در مطالعات روان‌شناسی خود به‌ویژه در مباحث مربوط به ناخودآگاه جمعی و فردی از اصطلاح کهن‌الگو بهرهٔ کافی بـرده اسـت. به‌نظر او، ناخودآگاه جمعی میراثی است از دوره‌های نخستین زندگی بشر کـه در حافظـهٔ



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

تاریخی انسان‌ها ثبت شده است و همهٔ مردم در آن سهیم هستند. بنابراین، کهن‌الگوها تصویرها و رسوب‌هایی است که بر اثر تجربه‌های مکرر پیشینیان باستانی ما به ناخودآگاه بشر راه یافته است (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۱۹). کهن‌الگوها محتویات ناخودآگاه جمعی است که در همه انسان‌ها مشابه است. به گفتهٔ یونگ، کهن‌الگوها در اسطوره‌ها، آیین‌ها، افسانه‌ها و مناسک بازتاب می‌یابند و شرط این بازتاب نیز انتقال آن‌ها از ناخودآگاه به خودآگاه است که همواره به‌صورت نماد و سمبل شکلی محسوس به خود می‌گیرند (همان‌جا).

اصطلاح کهن‌الگو از ۱۹۳٤م در اثر مادبودکین[۵] به نام ***الگوهای صورت اساطیری در شعر*** به نقد ادبی راه یافت و منظور از آن تصویرها، شخصیت‌ها و طرح‌هایی است که در آثار مختلف ادبی تکرار می‌شود (Abrams, 2005: 178). محققان نقد مبتنی‌بر آرای یونگ را از آنجا که بیشتر حول محور کهن‌الگوهاست، نقد کهن‌الگویی نامیده‌اند و بنابر آنچه پیشتر گفته شد، با مباحث مردم‌شناسی و انسان‌شناسی همراه است (Ibid). شماری از محققان که بر نقش اساسی و مؤثر اسطوره در ادبیات تأکید می‌کنند، بر این باورند که پرداختن به نقد کهن‌الگویی بدون درنظر گرفتن نقد اسطوره‌گرا بی‌فایده است و نمی‌توان این دو را از هم جدا کرد (Ibid).

با این‌همه، به‌نظر می‌رسد کهن‌الگوها همواره زنده‌اند و در ادیان، فلسفه، معماری، هنر و... تبلور می‌یابند. آثار موجود در معماری ایرانی مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته است و در نگاهی به سیر تحول آن، تاریخ تحول سبک‌ها، شکل‌های مختلف و خاستگاه آن‌ها اهمیت بسیار می‌یابد. یکی از این شکل‌های کاربرد طرح چهارطاقی در معماری ایران است که از پیش از اسلام تا دورهٔ معاصر بارها در بناهای مختلف به‌کار رفته است. مقالهٔ حاضر برآن است تا ازدیدگاه نقد کهن‌الگویی و درون‌مایه‌شناسی[۶]، دلایل استفاده از طرح کهن در پیش از اسلام ایران را در دورهٔ اسلامی مطالعه و بررسی کند؛ زیرا جمع‌آوری و در کنار هم آوردن مصادیق مشابه از فرهنگ‌ها و شرایط محیطی گوناگون، درک و بینش ادبی ما را دربارهٔ فرایند ایجاد و تعریف ارزش‌های زیباشناسانه تقویت می‌کند. افزون‌بر این، تعیین دقیق درون‌مایه‌ها ممکن است درنهایت برای اثبات و توضیح دلیل عمومیت یافتنِ یک فرم از معماری با درون‌مایهٔ فرهنگی خاص ضروری باشد. مقالهٔ حاضر سعی دارد تا به اهمیت کارکرد نمادین انگارهٔ تمثال‌شناختی یک بنای ساختمانی در فضاسازی فرهنگی هر اثر و درون‌مایه‌های خاص آن بپردازد.



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

## ٢. وجه اشتقاق نام و اصطلاح چهارطاقی

این واژه در منابع با ضبط‌هایی مانند چهارطاق، چهاردر، چهارقوس، چهارقـاپو و چهـاردروازه آمده است (زمانی، ١٣٥٥: ٩٢). در فرهنگ‌نامه‌ها نیز با توجه به اصطلاح معماری آن، به‌معنـای بناهایی با نقشهٔ چهارگوش و چهارجرز و گنبدی افراشته بر آن با طـاق ضـربی یـا هلالـی در نمای چهارگانه است (دهخدا، ١٣٧٣: ٧٣٤٣؛ صدری افشـار و دیگـران، ١٣٨٨: ١٠٤٥؛ عمیـد، ١٣٥٨: ٣٩٣؛ زمرشیدی، ١٣٧٤: ١٤٣). افزون‌بر این، آن را نوعی خیمه دانسته‌اند کـه در عـراق «شروانی» و در هندوستان «راوتی» خوانده مـی‌شـود (محمـد پادشـاه، ١٣٣٦: ١٤٦٨؛ نفیسـی، ١٣٤٣: ١١٨٤). برخی نیز با توجه به نوع ساختار چهارطاقی که دربردارندهٔ فضایی چهارضلعی در زیر طاق‌ها و گنبد است، آن را طرحـی چلیپـایی معرفـی کـرده‌انـد (Huff, 1999: 634; Boucharlat, 1990: 68).

## ٣. پیشینهٔ معماری چهارطاقی

### ٣-١. پیش از اسلام

با اینکه برخی پژوهشگران سـاخت چهارطـاقی‌هـا را بـه پادشـاهان کیـانی نسـبت مـی‌دهنـد (شهمردان، ١٣٣٦: ٢٥)؛ شماری از محققان نظر به یافته شدن ساختارهای معماری گنبددار شبیه چهارطاقی در کاوش‌های باستان‌شناسـی امدباغیـه (Kirkbrid, 1975: 4) و آثـاری مشـابه در معبد اور در بین‌النهرین و حتی معبد هترای سوریه از قرن اول پـیش از مـیلاد (Huff, 1990: 634)، ورود این نوع معماری به ایران را حاصل ارتباط‌های بسیار گسترده بـا منـاطق یادشـده دانسته‌اند (Schippmann, 1972: 499; Stronach, 1985: 623). با این‌همه، به این شکل از معماری در هیچ‌یک از سنگ‌نبشته‌های هخامنشی و یا متون دورهٔ اشکانی و ساسـانی اشـاره‌ای نشده است. ازهمین‌رو، آگاهی ما از این نوع معماری در ایران و اینکه چـه سـاختاری داشـته، بسیار اندک و مبتنی‌بر یافته‌های باستان‌شناسی از دورهٔ ماد در نوشیجان تپـهٔ ملایـر بـا نقشـه‌ای نیمه‌چلیپایی و مصالح خشتی است (شـکل ١؛ Stronach, 1969: 10; Stronach & Roaf, 2007: 55). اطلاعـات مـا از دورهٔ هخامنشـی نیـز مبتنـی‌بـر نوشـتهٔ هـرودت (١٣٤٠: ٢١٥)، کاوش‌های باستان‌شناسی دهانهٔ غلامان سیستان و بقایای معماری چهارضـلعی و سـتون‌دار بـا



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

آثاری از آتشدان‌های خشتی در این محوطه است (شکل ۲؛ Scerrato, 1979: 728-735). افزون‌بر این، وجود دو آتشدان سنگی بر بالای صخره‌ای در نقش رستم در نزدیکی کعبهٔ زرتشت را می‌توان در این مطالعات درنظر گرفت (شکل ۳؛ گیرشمن، ۱۳۷۱: ۲۲۷–۲۲۸).

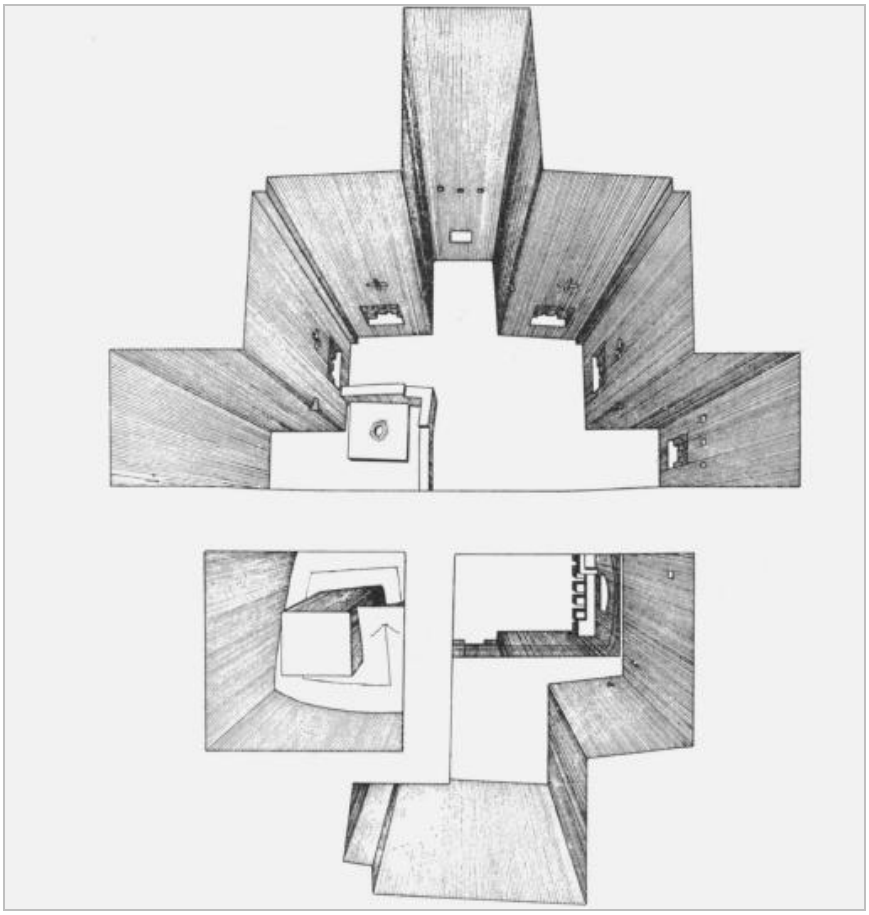

**شکل ۱ آتشکدهٔ نیمه‌چلیپایی نوشیجان دورهٔ مادی**

(Source: Stronach, 2007: 55)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

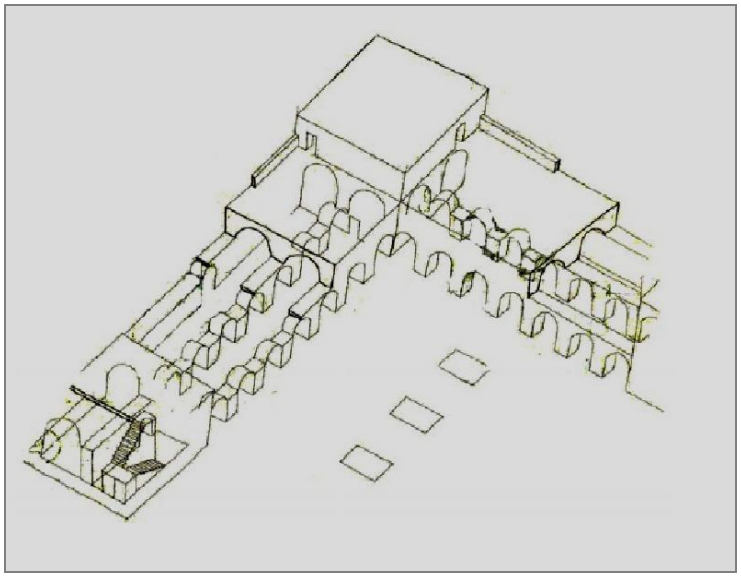

**شکل ۲ بازسازی قسمتی از بنای مذهبی دهانهٔ غلامان، دورهٔ هخامنشی**

(Source: Scerrato, 1979 :730)

**شکل ۳ دو بنای نیایشگاهی بر فراز کوه‌های نقش رستم**

(عکس از سیدمهدی موسوی)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

ادامهٔ ساخت این نوع از بناها در دورهٔ اشکانیان بـه‌ویـژه در کـوه خواجـه سیسـتان در جنوب‌شرق ایران و نیز چهارطاقی قلعهٔ ضحاک در ناحیهٔ هشـترود و گـزارش جهـانگرد یونانی، پوزانیاس، در قرن دوم میلادی دربارهٔ نیایشگاه‌های پارتی با آتشدان‌های افروختـه حاکی از استمرار شکل ساختمانی چهارطاقی در این دوره است (پوپ، ۱۳۷۰: ۵۰؛ بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۵؛ شکل ٤ و ٥).[۷] وجود تزیینات گچبری و نقاشی در چهارطاقی قلعهٔ ضـحاک که احتمالاً کارکرد غیرمذهبی آن را آشکار می‌کنـد (کلایـس، ۱۳۷۲: ۱۸؛ هرمـان، ۱۳۷۳: ۱۰۸)، گویای استفاده از فرم چهارطاقی در بناهای غیرنیایشـگاهی اسـت کـه نمونـه‌هـای روشن‌تری از آن را در دورهٔ ساسانی و اسلامی ملاحظه می‌کنیم (شکل ٦).

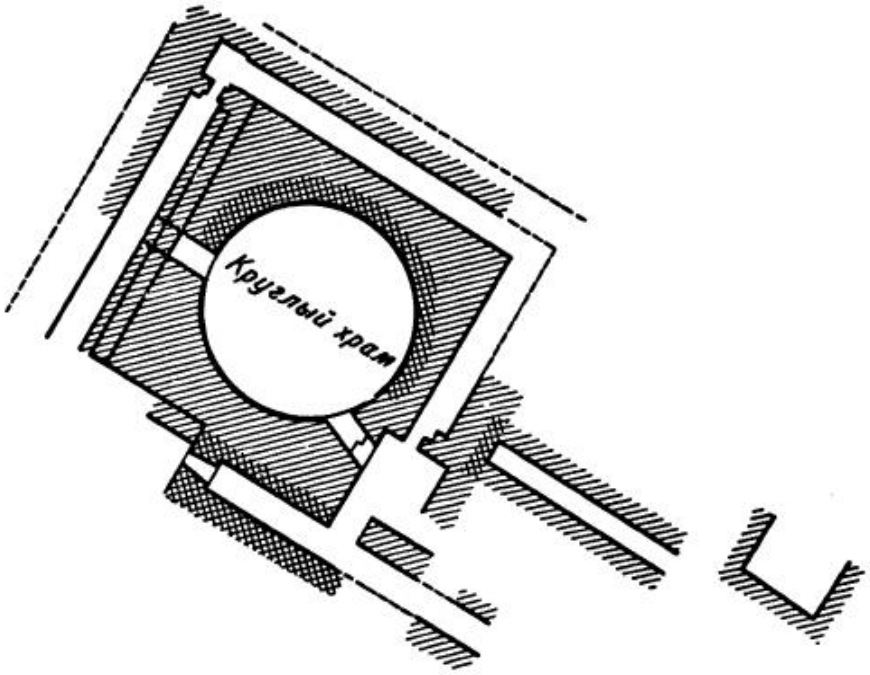


**شکل ٤ نقشهٔ اتاق دایره‌ای با سقف گنبدی نسا در دورهٔ اشکانی**

(Source: Grabar, 1963: 192)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

**شکل ٥ چهارطاقی رباط سفید، دورهٔ اشکانی**

(منبع: پوپ، ۱۳۷۰: ٥۳)

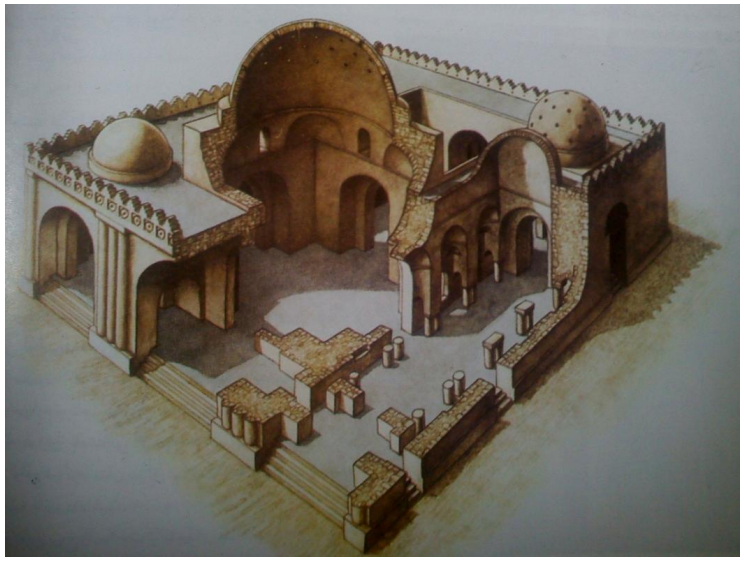

**شکل ٦ بازسازی کاخ سروستان با معماری چهارطاقی اوایل ساسانی**

(منبع: هرمان، ۱۳۷۳: ۱۲۰)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

در دورهٔ ساسانیان، نقشهٔ اصلی آتشکده‌های این دوره چهارطاقی‌هایی است همراه با گنبدی سرپوشیده که گرداگرد آن را دالان و راهرویی برای نیایش آتش فرامی‌گرفت (دلبری، ۱۳۸۵: ۳۹). در پیشگاه این گنبدخانه، «پادیاو» یا جایگاه شست‌وشو بوده و در اطراف آن نیز بناهایی با کارکرد مدرسه، رصدخانه و بیمارستان قرار داشته است (پیرنیا، ۱۳۸۷: ۲۲٦). از نخستین نمونه‌های چهارطاقی در این دوره می‌توان از آتشگاه فیروزآباد فارس و بنای نیاسر در کاشان نام برد (گدار، ۱۳٦۵: ۲٤ و ۱۳٦۷: ۱۲؛ هوف، ۱۳٦٦: ۳۹۸؛ شکل ۷ و ۸). همان‌طور که پیشتر اشاره شد، از این دوره به بعد چهارطاقی به‌جز ساختمان آتشکده‌ها در ساخت کاخ‌ها و کوشک‌ها نیز به‌کار رفته و در دورهٔ اسلامی به‌عنوان شکل رایج در ساختمان‌سازی مسجدها، آرامگاه‌ها، کاخ‌ها و کوشک‌ها تداوم یافته است.

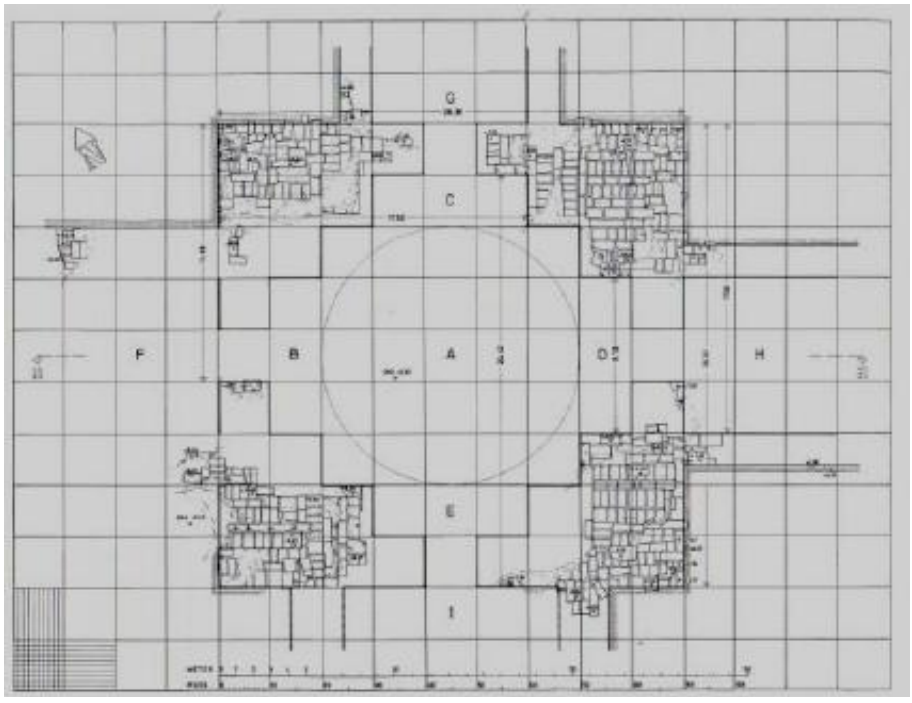


**شکل ۷ چهارطاقی فیروزآباد**

(منبع: هوف، ۱۳٦٦: ۳۹۸)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

**شکل ٨ چهارطاقی نیاسر**

(منبع: نگارندگان)

### ٣-٢. دورهٔ اسلامی

باوجود اندک بودن آثار معماری صدر اسلام در ایران، بنابر شواهد موجود، ایرانیان نومسـلمان هـیچ اشکالی ندیدند که نماز را در نیایشگاه نیاکان خود برگزار کنند. ازهمین‌رو، آنان به‌سرعت آتشکده‌هـا را تعمیر کردند و براساس مسجد جامع بروجرد، ایزدخواست، کوهپایه اصفهان و دوازده امـام یـزد، فضای جدیدی را برای نیایش ساختند (نـک پیرنیـا، ١٣٦٢: ١٣٧ و ١٣٨٧: ٢٦٨؛ لطفـی‌زاده، ١٣٥٩: ١٠٩؛ شکل ٩ و ١٠؛ Huff, 1990: 636). با مراجعه به متـون تـاریخی مـی‌تـوان شـواهد درخـور توجهی از تبدیل شدن آتشکده به مسجد در آسیای مرکزی ارائه کرد؛ مانند آتشکدهٔ بخـارا در محلـهٔ ماخ به مسجد مغاک عطار (نرشخی، ١٣٦٣: ٣٠). معماران با مسـدود کـردن دیـوار سـمت جنـوب چهارطاقی و ایجاد محراب در آن- که اغلب نسبت به قبله جهـت دقیقـی نداشـت- فضـا را بـرای



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

نیایش نمازگزاران آماده کردند (تجویدی، ۱۳۵۰: ۱۳). با گذشت زمان، اجزای دیگری حول سازه‌های چهارطاقی- که به‌صورت منفرد بود- ازجمله شبستان‌ها و دیگر فضاهای الحاقی ساخته شد. برای نمونه، می‌توان از مسجد جامع زواره، جامع اصفهان، اردستان، برسیان و گلپایگان نام برد (گدار، ۱۳٤٥: ۱٤٥؛ Gabriel, 1972: 42; Galdieri, 1935: 35). اما برخی بناها مانند مسجد مصلی عتیق یزد از این قاعده پیروی نکردند و چهارطاقی منفرد در وسط حیاط آن حفظ شده است (گدار، ۱۳٤٥: ٤۰۹؛ Huff, 1990: 636). باوجود مخالفت سواژه با نظر گدار مبنی‌بر الگو قرار گرفتن فرم چهارطاقی ساسانی در بناهای دورهٔ اسلامی به‌سبب کوچک بودن فضای زیر گنبد (Sauvajet, 1938: 86) و اینکه چنین فضایی نمی‌توانست محل اجتماع مناسبی برای نمازگزاران باشد، معماران ایرانی با گسترش فضای زیر گنبدخانه و افزایش ابعاد چهارطاقی مانند آنچه در جامع اصفهان، اردستان و ارومیه روی داد، نسبت به کاربری مفید این بناها اقدام کردند (هوف، ۱۳٦٦: ٤۰۲). این شیوهٔ معماری چندان اقبال عمومی یافت که در سایر بناها ازجمله آرامگاه‌ها مانند آرامگاه امیراسماعیل سامانی در بخارا از قرن چهارم هجری قمری (شکل ۱۱)، مصلای یزد مربوط به قرن هشتم هجری قمری و کوشک لشکری بازار افغانستان به‌کار رفت (هیلن‌براند، ۱۳۷٤: ۸۳؛ هوف، ۱۳٦٦: ٤۰۲؛ Grabar, 1963: 197).

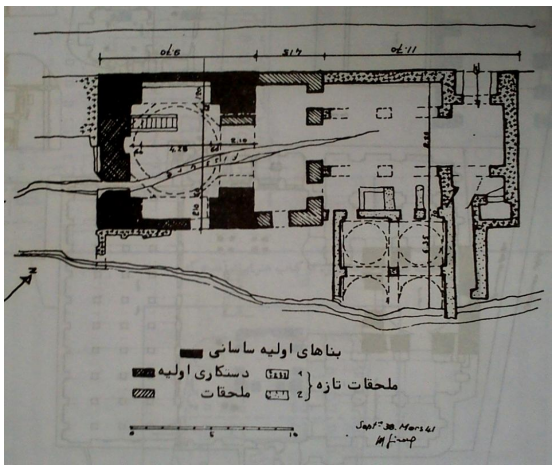


**شکل ۹ مسجد جامع یزدخواست**

(منبع: پیرنیا، ۱۳۸۱: ۵۱)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

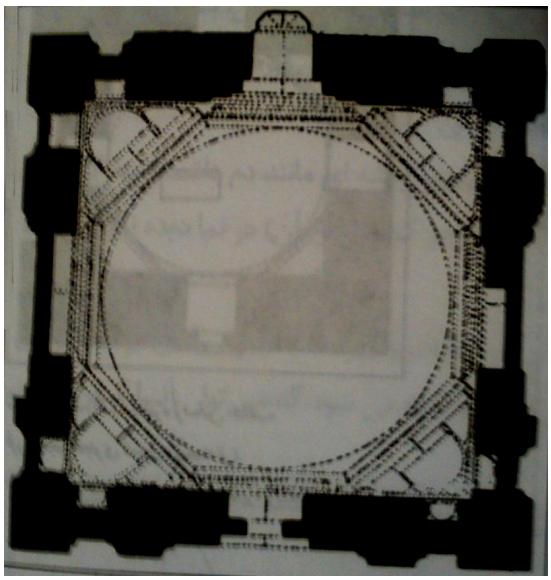

**شکل ۱۰ بقعهٔ دوازده امام یزد**

(منبع: پیرنیا، ۱۳۸۲: ۱۷٤)

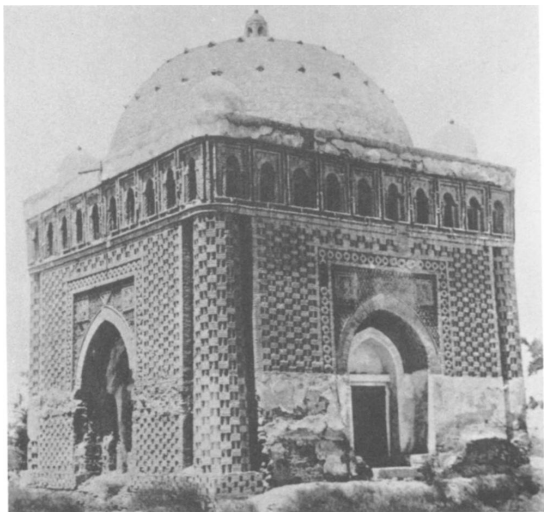

**شکل ۱۱ آرامگاه سامانیان بخارا**

(Source: Grabar, 1963: 197)



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

### ٤. وجه نمادگرایی چهارطاقی و نسبت آن با نظریهٔ کهن‌الگویی

به‌درستی نمی‌دانیم که آیا در ایران پیش از اسلام ساخت بنای چهارطاقی برای آتشکده‌ها چه معنایی برای مؤمنان آیین زرتشت داشته است. بنابر آنچه پیشتر گفته شد، در هیچ‌یک از متون باقی‌مانده از دورهٔ ساسانی به ساخت آتشکده و فرم معماری خاص برای این نوع ساختمان‌ها اشاره‌ای نشده است. افزون‌بر این، برای نوکیشان سال‌های آغازین فتح ایران و سده‌های بعد این پرسش مطرح است که آیا چهارطاق معنایی آیینی و مقدس برای آنان داشته یا فقط تقلیدی از همان طرح‌های پیشینی بوده که در دورهٔ ساسانی به‌کار می‌رفته است. به‌نظر می‌رسد به این دلیل که نوکیشان برای دین جدید نیاز فوری به مسجد داشتند و فرصت کافی برای ساخت آن در اختیارشان نبود، به تغییرکاربری آتشکده- که کم‌هزینه‌تر و آسان‌تر می‌نمود- دست نزدند؛ بلکه دراصل به‌دلیل شناسا بودن ذهنشان با ساختمان چهارطاقی و مقدس بودن آن، فقط شکل پیشین را در خدمت آیین جدید گرفتند. با فاصله گرفتن از سدهٔ نخست اسلامی و تأمل در متون قرن‌های میانی مفهوم روشن‌تری از چهارطاقی بیان می‌شود. مطالعهٔ متون اسلامی و منابع عرفانیِ قرن‌های میانی ایران اسلامی به‌صراحت بیانگر نمادگرایی بهشتی چهارطاقی و به بیان روشن‌تر، نمادی از مرتبهٔ چهارم بهشت است. بنابر آنچه حسن‌ابن قمی نویسندهٔ کتاب ***تاریخ قم*** از مشاهدات پیامبر اسلام حضرت محمد (ص) در شب معراج آورده: «در آسمان چهارم نظر کرد، به قبه‌ای از نور که آن را چهار رکن بود به چهار در، گوییا استبرق سبز بود، از خرمی و سبزی و پاکی و تازگی [...].» (١٣١٣: ٩٦)، حاکی از بیان نمادین چهارطاقی و نسبت آن با مفهوم بنیادین امر قدسی است. افزون‌بر این، رابطهٔ دقیق میان چهارطاق و بهشت در کتاب ***مجمل‌التواریخ و القصص*** (٥٢٠ق/ ١١٢٦م) آمده که چهارطاق در مرتبهٔ چهارم آسمان‌ها و منزلگه خورشید قرار گرفته است (١٣٣٨: ٤٧٤- ٤٧٥). هجویری نیز بر این موضوع تأکید کرده است. به‌گفتهٔ او، اهمیت و معنا و مفهوم چهارطاق به‌منزلهٔ مرتبهٔ چهارم بهشت، به‌دلیل آن است که فلک چهارم منزلگه خورشید، منبع نور و همواره نورانی و درخشان بوده و این آسمان جایگاه مؤمنان و زاهدان تلقی شده است (هجویری، ١٩٧٠: ٢٦٥؛ نک قمی، ١٣٦١: ٩٦). پس الهام‌گیری از آن در ساخت بناهای آرامگاهی کاملاً به‌جا و نمایانگر زوایای بهشت موعود پس از مرگ است



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

(دانشوری، ۱۳۹۰: ۲۸). بازتاب این اندیشه و تلقی آن در ادبیات قرن هفـتم قمـری در کتـاب ***مصباح‌الارواح*** این‌گونه آمده است:

*گفتا که مقام زاهدان است — و آرامگه مجاهدان است*
*اهلش چه عوام و چه معارف — یکسر همه عابدند و زاهد*
(کرمانی، ۱۳۲۷: ٤۹–۵۰)

در مرثیه‌ای از سعید هروی، شـاعر دورهٔ ایلخـانی، (۷٤۱ق/ ۱۳٤۱م) هـم اینچنـین بازتـاب یافته است:

*ما از او دوریم گرچه قدسیان بنهاده‌اند — منبر تعظیم او در چهارطاق لامکان*
(جاجرمی، ۱۳۵۷: ۸۲۰)

بنابر نظریهٔ یونگ دربارهٔ نماد و نمـادشناسـی، کهـن‌الگـو گرایشـی اسـت بـه شـکل‌گیـری بازنمایی‌هایی از یک نقش‌مایه و بازنمایی که با حفظ الگوی اصلی، در جزئیات تفاوت زیـادی دارد (یونگ، ۱۳۷٦: ۱۰۵). براساس نظریهٔ یونگ، کهن‌الگو یک موجودیت روان‌تن و دارای دو جلوه است: جلوه‌ای با اندام‌های جسمی و جلوه‌ای با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوّه (مادیرو و ویلرایت، ۱۳۸۲: ۲۸۲).

با توجه به نظر یونگ و تأکیدی دوباره بر گفته‌های پیشین به‌ویژه پرسـش تحقیـق، بـه‌نظـر می‌رسد از دلایل اصلی استمرار فرم چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مؤمنان به باورهای مسلط جامعهٔ عصر ساسانی مربوط است. ازاین‌رو، اگـر چنـین نفـوذ و پذیرشی نمی‌بود، این نمادها با ورود اسلام از بین می‌رفت. بنابر نظر یونگ، به مجرد اینکه سد اعتقادات جزمی شکسته می‌شود و رسوم و آیین‌ها اعتبار و نفـوذ خـود را از دسـت مـی‌دهـد، انسان خود را در معرض یک حالت درونی می‌بینـد کـه دربرابـر آن نمـی‌توانـد از حمایـت و راهنمایی اعتقادات و مناسک دینی بهره ببرد. به این ترتیب، رسوم و آیین‌های مذهبی جدیـدی که از پشتوانهٔ کافی برخوردار باشند، به‌آسانی می‌توانند درون مـردم نفـوذ یابنـد و آن دسـته از سنت‌ها و یا شکل‌هایی که با نگرش جدید مطابقت ندارند، از بین می‌روند (یونگ، ۱۳۷۰: ۳۳). ازاین‌رو، به‌نظر می‌رسد انتقال یک شکل آیینی در معماری پیش از اسلام بـه دورهٔ اسـلامی در گسترهٔ سرزمین ایران و کاربردهای مختلف آن به‌دلیل شناسا بودن آن نزد مؤمنان آیین زردشت



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

در پیش از اسلام و تداومش به‌عنوان یک فرم مقدس ازپیش پذیرفته‌شده در وجه آیینی جدید است. افزون‌بر این، تأکید بر شکل چهارطاقی در متون اسلامی تأییدی بر وجه امر قدسی و پذیرفته شدن و کاربرد یافتن آن نزد مسلمانان است.

### ۵. نتیجه‌گیری

چهارطاقی از شکل‌های رایج معماری آیینی از دورهٔ ماد بوده که در ساختمان کاخ‌های دوره‌های تاریخی مختلف ایران، به‌ویژه دورهٔ ساسانی استفاده می‌شده است. با اینکه در متون پیش از اسلام به این شکل از معماری اشاره‌ای نشده، کاوش‌های باستان‌شناسی حاکی از استفادهٔ مستمر آن در دوره‌های یادشده است. این شکل از معماری در دورهٔ اسلامی در ساخت بناهای آرامگاهی، کاخ‌ها، کوشک‌ها و مسجدها به‌عنوان الگوی معماری آیینی و مذهبی مورد استقبال و استفاده قرار گرفته است. بنابر نظریهٔ کهن‌الگویی یونگ، کهن‌الگو گرایشی است به شکل‌گیری بازنمایی‌هایی از یک نقش‌مایه و بازنمایی که با حفظ الگوی اصلی، در جزئیات تفاوت زیادی دارد. بنابراین، کهن‌الگو موجودیت روان‌تن و دارای دو جلوه است: جلوه‌ای با اندام‌های جسمی و با ساختارهای روانی ناآگاه و بالقوّه.

نگارندگان درپی طرح این پرسش که آیا معماری چهارطاقی الگویی برگرفته از باورهای مسلط جامعه و یا به‌تعبیری اندیشهٔ ناخودآگاه قومی مردمان ایران از دورهٔ پیش از اسلام است که در فرهنگ مذهبی و ادبیات دورهٔ اسلامی راه یافته، ریشه دوانده و سپس در ذهن آدمیان این مرز و بوم تحول یافته و در ساخت دیگر بناها ازجمله کاخ‌ها، مسجدها و بناهای آرامگاهی به‌کار رفته است؛ بر این باورند که از دلایل اصلی استمرار شکل چهارطاقی در ایران و نفوذ چنین نمادهای فرهنگی و آیینی نزد مؤمنان به باورهای مسلط جامعهٔ عصر ساسانی مربوط است. ازاین‌رو، اگر چنین نفوذ و پذیرشی نمی‌بود، این نمادها با ورود اسلام از بین می‌رفت. به بیانی روشن‌تر، انتقال یک شکل آیینی در معماری پیش از اسلام به دورهٔ اسلامی در گسترهٔ سرزمین ایران و استفاده از آن در بناهای مختلف، به‌دلیل شناسا بودن آن نزد مؤمنان آیین زردشت در پیش از اسلام و تداوم آن به‌عنوان یک شکل مقدسِ از پیش پذیرفته‌شده در دین



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

جدید است. از سوی دیگر، تأکید بر شکل چهارطاقی در متون اسلامی و ادبیات دینی تأییـدی بر وجه امر قدسی و پذیرفته شدن و کاربرد عام آن نزد مسلمانان است.

**پی‌نوشت‌ها**

1. arche type
2. arche typos
3. *The Golden Bough*
4. Carl Gustav Jung
5. Maud Bodkin
6. theme

۷. برای آگاهی بیشتر دربارهٔ این بناها و نظریات مختلف نک Godard, 1936: 191; Schippmann, 1972: 499.

**منابع**


- بویس، مری (۱۳۸۱). ***زرتشتیان، باورها و آداب دینی آن‌ها***. ترجمهٔ عسگر بهرامـی. ققنـوس: تهران.
- پوپ، آرتور (۱۳۷۰). ***معماری ایران***. ترجمهٔ حسین صدری افشار. چ۲. تهران: فرهنگان.
- پیرنیا، محمدکریم (۱۳٦۲). «معماری مساجد ایرانی راهی بـه‌سـوی ملکـوت». ***مجلـهٔ هنـر***. ش۳. صص۱۳٦- ۱۵۱.
- ـــــــــــــ (۱۳۸۷). ***معماری ایرانی***. تهران: نشر سروش دانش.
- تجویدی، اکبر (۱۳۵۰). «تداوم در معماری ایران». ***مجلهٔ هنر و مردم***. ش۱۱۱. صص۲-۸.
- جاجرمی، محمدبن بدر (۱۳۵۷). ***مونس الاحرار فـی دقـایق الاشـعار*** (۷٤۱ق). بـه‌کوشـش میرصالح طبیبی. تهران.
- دانشوری، عباس (۱۳۹۰). ***مقابر برجی سده‌های میانی ایران مطالعه‌ای نگاره‌شـناختی***. ترجمـهٔ جواد نیستانی و زهره ذوالفقار کندری. تهران: سمت.




[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

- دلبری، شهربانو (۱۳۸۵). «آتشکده‌های روشن یادآور تسامح اسلام با اهل کتاب». ***مجلهٔ تاریخ در آیینهٔ پژوهش***. س۳. ش۲. صص۳۵- ۵۰.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳). ***لغت‌نامه***. ج۵. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- زمانی، عباس (۱۳۵۵). ***تأثیر هنر ساسانی بر هنر اسلامی***. تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و هنر.
- زمرشیدی، حسین (۱۳۷٤). ***مسجد در معماری ایران***. تهران: کیهان.
- شهمردان، رشید (۱۳۳٦). ***پرستشگاه زرتشتیان***. بمبئی: سازمان جوانان زرتشتی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷٤). ***انواع ادبی***. تهران: فردوس.
- _____(۱۳۷۸). ***نقد ادبی***. تهران: فردوس.
- صدری افشار، غلام‌حسین و دیگران (۱۳۸۸). ***فرهنگ‌نامهٔ فارسی: واژگان و اعلام***. ج۱. تهران: فرهنگ معاصر.
- عمید، حسن (۱۳۵۸). ***فرهنگ عمید***. ج۱. چ۱۳. تهران: امیرکبیر.
- قمی، حسن‌بن محمدبن حسن (۱۳۱۳). ***تاریخ قم***. ترجمهٔ عربی به فارسی از حسن‌بن علی‌بن حسن‌بن عبدالمالک قمی در ۸۰۵ق. به‌کوشش سیدجلال طهرانی. تهران: [بی‌نا].
- کرمانی، بردسیری (۱۳۲۷). ***مصباح‌الارواح***. به‌کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: [بی‌نا].
- کلایس، ولفرام (۱۳۷۲). «قلعهٔ ضحاک». ***مجلهٔ میراث فرهنگی***. ش۸-۹. تهران.
- گدار، آندره (۱۳٤۵). ***هنر ایران***. ترجمهٔ بهروز حبیبی. تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- _____ (۱۳٦۵-۱۳٦۷). ***آثار ایران***. ترجمهٔ ابوالحسن سروقد مقدم. ج۱ و ۲. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- گیرشمن، رمان (۱۳۷۱). ***هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی***. ترجمهٔ عیسی بهنام. تهران: علمی فرهنگی.
- لطفی‌زاده، شهین (۱۳۵۹). «شیوهٔ خراسانی». ***مجلهٔ اثر***. ش۱. تهران. صص۱۰۸-۱۲۲.
- مادیرو، رنالدو و جوزف ویلرایت (۱۳۸۲). «کهن‌الگو و انگارهٔ کهن‌الگویی: کارکرد کهن‌الگو در مقام اندام روان ناآگاه جمعی». ترجمهٔ بهزاد برکت. ***مجلهٔ ارغنون***. ش۲۲. تهران.



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

- محمد پادشاه [متخلص به شاد] (١٣٣٦). ***فرهنگ آنندراج***. زیر نظر محمـد دبیرسـیاقی. ج٢. تهران: انتشارات کتابخانهٔ خیام.
- ***مجمل‌التواریخ و القصص*** (١٣٣٨). به‌کوشش ملک‌الشـعرا بهـار و محمـد رمضـانی. تهـران: [بی‌نا].
- نرشخی، ابوبکربن محمدبن جعفر (١٣٦٣). ***تاریخ بخارا*** (٣٤٨ق). تهران: طوس.
- نفیسی، علی‌اکبر (١٣٤٣). ***فرهنگ نفیسی***. ج٢. تهران: کتاب‌فروشی خیام.
- هرمان، جورجینـا (١٣٧٣). ***تجدید هنر و تمدن در ایـران باسـتان***. ترجمـهٔ مهـرداد وحـدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- هرودت (١٣٤٠). ***تاریخ هرودت***. ترجمهٔ هادی هدایتی. ج١. تهران: امیرکبیر.
- هوف، دیتریش (١٣٦٦). «گنبدهـا در معمـاری اسـلامی» در ***معمـاری ایـران دورهٔ اسـلامی***. ترجمهٔ کرامت‌الله افسر و محمدیوسف کیانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- هیلن‌براند، روبرت (١٣٧٤). «معمـاری» در ***هنرهای ایران***. زیـر نظـر ر.دبلیـو فریـه. ترجمـهٔ پرویز مرزبان. تهران: نشر فرزان روز.
- هجویری، علی‌بن عثمان جلابی (١٩٧٠). ***کشف‌المحجوب***. به‌کوشش و ترجمهٔ رنولـد آلـن نیکلسون. لندن.
- یونگ، کارل گوستاو (١٣٧٠). ***روان‌شناسی و دین***. ترجمـهٔ فـؤاد روحـانی. تهـران: شـرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- ـــــــــــــــ (١٣٧٦). ***به‌سوی شناخت ناخودآگاه انسان و سمبل‌هایش***. ترجمهٔ حسـن اکبریان طبری. تهران: یاسمن.
- Abrams, M.H. (2005). *Clossary of Literary Terms*. Boston: Thomson Wadsworth.
- Boucharlat, R. (1999). "Temples du Feu Sassanides". *Dossiers d'Archéologie*. N. 243.
- Gabriel, A. (1935). "La Grande- mosque D Ispahan". *Ars Islamica*. T. Ll.
- Galdieri, E. (1972). *Ispahan, Masdjide- e Gumi- I*. Rome.



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

- Grabar, O. (1963). "The Islamic Dome, some Considerations". *Journal of the Society of Architectural Historians. Vol. 22. No. 4*.
- Godard, A. (1936). *Natanz, Athar-e Iran I*. Tehran.
- Huff, D. (1990). "*Çahār Tāq, I: In pre-Islamic Iran*" in E. Yarshater (Ed.). *Encyclopaedia _Iranica. Vol. IV/ 1*. London: Routledge & Kegan Paul.
- Kirkbride, D. (1975). "Umm Dabaghiye 1974". *A Four Preliminary Report*. Iraq. Vol. 37.
- Sauvaget, J. (1938). "Observation sur Quelques Mosquees Seldjoukides". *Annales de Institut Detude Oriental*. Caire.
- Schippmann, K. (1972). *Die Iranischer Feuerheiligtümer*. Berlin: Walter de Gruyter.
- Scerrato, U. (1979). "Evidence of Religious Life at Dahane Gholaman Sistan". *South Asian Archaeology*. Vol. 2.
- Stronach, D. (1969). "Excavations at Tape Nush-i Jan". Iran. Vol. 7. Pp. 1-20.
- Stronach, D. & M. Roaf (2007). *The Major Buildings of The Median Settlement*. London.
- Stronach, D. (1985). "On the Evolution of the Early Iranian Fire Temple". *Acta Iranica 25/2* (Papers in honor of Professor Mary Boyce).




[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]

**Analysis of Continuity of chahar taqi Architecture from Sassanian to Islamic Period in Iran with Emphasis on Archetypal Method of Critic**

J. Neyestani1 ,Mohammad Jafar Hatamian2 ,Mehdi Mousavi3

Abstract

Chahar taqi is a valuable form of Iranian architecture used in construction of religious and other types of structures in pre-Islamic period and after introduction of Islam. According to available archaeological evidence, it has been used in pre-Islamic architecture especially from Median period as a plan for construction of fire altars. After a while, this form of architecture became more common, and was used in construction of such structures as palace. The chahar taqi plan was also used during the Islamic period, although there are limited vestiges of its use in the first four centuries of Islamic period. However, with the rise of Seljuk dynasty, and the need to expand the architectural spaces like mosques, this construction plan was widely used in construction mosques and palaces and castles. Based archetype hypothesis by Jung, the authors set out to analyze the reasons for selecting this architecture form and its continuation from Sassanid to Islamic period by mentioning evidences of its sacred aspect in Islamic sources. In other words, the question is whether four-typed architecture is a model derived from the common beliefs of society or unconscious tribal mind of pre-Islamic peoples of Iran, finding its way, gaining ground and evolving in human mind in this land, and used in construction of other structures such as palaces, castles, mosques and tomb monuments. We try to find a deserving answer for this question in this article.

**Keywords:** chahar taqi, Jung, Archetype, Sacred, Sassanid period, Islamic period

1. Assistant professor of archeology, Tarbiat modares university (corresponding author) jneyestani@modares. ac. ir
2. PhD student of archeology, Tarbiat modares university, hatamiyan@modares. ac. ir
3. Assistant professor of archeology, Tarbiat modares university; m_mousavi@modares. ac. ir.



[ Downloaded from jhs.modares.ac.ir on 2024-04-28 ]